

مظفر امین

به مناسبت اول ماه مه ۲۰۱۰

به مناسبت فرا رسیدن اول ماه مه ضمن گرامی داشت این روز، وظیفه‌ی خود میدانم که دو وظیفه مهم را که فعالین جنبش کارگری با آن روبرو هستند بیان نمایم. اما قبل از هر چیز باید تضادهای که در درون جامعه ایران موجود است و میتواند بار منفی داشته باشد روشن شود تا هیچگونه توهم و یاسی در بخش‌های از طبقه کارگر ایجاد نشود، بلکه با روبرو شدن با واقعیات موجود روند مبارزه علمیت‌ر و سریعتر شود.

وضعیت طبقه کارگر در ایران از نظر اقتصادی دارای مسیری نیست که در جوامع سرمایه‌داری معمولی و متداول رایج است. علت چنین امری وجود حاکمیت سیاسی بورژوازی نا متعارف و رژیم سیاسی نوظهور آن میباشد. این سیاست‌های ناشناخته و آسمانی و واهی تمام مناسبات جامعه را به هم زده است. پدیده‌های مانند کار و کارگر، روابط خانواده‌ها، موجودیت و حقانیت زن در جامعه، حقوق کودکان و مناسبات اقتصادی موجود در ایران طابع هیچگونه قانونمندی کلاسیک و علمی نیستند و بنا به میل و اراده حکام رژیم اسلامی تعیین می‌گردند.

شرایط اقتصادی در ایران علاوه بر متأثر بودن از بحران‌های اقتصادی جهانی دچار یک بحران نا متعارف و ناشناخته داخلی نیز هست. بحران اقتصادی ویژه در ایران طرفداران ولایت فقی و سیستم اقتصاد اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار داده است و رقابت جناح‌های درون حاکمیت سیاسی را چنان تشدید نموده است که سایه همدیگر را با تیر میزنند.

ولایت فقیه و سپاه پاسداران با قوانینی من در آوردی و یا بهتر بگویم آسمانی از طرفی میخواهند حاکمیت بدون چون و چرای خود را بر اقتصاد جامعه تحکیم و تثبیت نمایند. برای این جناح مهم نیست که چه کسی قربانی میشود. برای این جناح رعایت قوانین اقتصادی و روابط اقتصادی درون جامعه بورژوازی ملاک نیست. برای این جناح که منتظر ظهور امام زمان است ایجاد ارتشی از طرفداران مهدی موعود و اقتصادی که به انقلاب واهی جهان شمول او کمک برساند مهم است. برای این جناح امنیت و سلامت جامعه بین المللی پیشیزی ارزش ندارد. آنان معتقد هستند که فرزند بیشتر رزق و روزیش از جانب خدا میرسد و اقتصاد در امرار معاش او کوچکترین تأثیری را ندارد. آنان از شعار خمینی "اقتصاد مال خر است" پیروی می‌کنند و با وجود این در تلاش هستند که تمام اقتصاد جامعه و روابط بین‌المللی آن را به زیر یوغ خود بکشند. اینان از گفتن دروغ چه به دنیا و چه به مسلمانان خودیشان ابایی ندارند و شرم نمی‌کنند. اینان از فهم و درک مشکلات اقتصادی عاجز هستند و با سیاست‌های مخرب، ظالمانه، تهدید و ارباب و اعدام میخواهند بر اریکه قدرت همچنان بمانند.

از طرف دیگر، جناح دیگری موسوم به جناح اصلاح طلب که در راس آن خاتمی و کروبی و موسویها و رفسنجانی‌ها هستند وجود دارد. این جناح که تا دیروز برای تسلط کامل بر سیاست و اقتصاد جامعه از هر جنایتی کوتاهی نکرده‌اند امروز شعورشان رسیده است که اقتصاد خرکی نیست و از اهمیت خاصی بر خوردار میباشد. این جناح به ظاهر با سیاست‌های خفقان آور اسلامی، که جز ویرانی جامعه و از بین رفتن رژیم اسلامی حاصلی نخواهد داشت مخالف و خواهان بازسازی یک اقتصاد مشروط بورژوازی هستند. آنان همزمان، در زمان خمینی، ریاست جمهوری خامنه‌ای و

رفسنجانی برای اسلامی کردن اقتصاد و روابط آن در جهان زبانها را در حلقوم بریدند و نداها را در گلو خفه کردند. این جناح تاکنون و حتا در آینده حاضر نیست که اصل آسمانی کردن اقتصاد و سیاست و ولایت فقیه که خامنه‌ای به آن معتقد است را زیر سوال ببرند. کروی و موسوی و خاتمی ناجیان جمهوری اسلامی هستند نه مخالفین آن. این جناح هرگز حاضر به نفی ولایت فقیه و اصلاح کردن قوانین عهد بربریت نیست.

با تشدید و بالا گرفتن اعتراض‌های مردم این جناح هم "مردمی" شده و سهم بیشتری را طلب می‌کنند و میخواهند از قبل تظاهرات مردمی پایه‌های سست حاکمیت موجود را که دیگر به فوتی بستگی دارد دوباره استحکام بخشند. تنها تفاوت این جناح با جناح اولی در این است که اینان فهمشان رسیده است در جامعه بین‌المللی با آن روش آسمانی دوام نخواهند آورد و برای بقای خود باید از پاره‌ای اصول دینیشان بگذرند و دست صهیونیست‌ها را فشار داده و به پا بوس مشایخ عربستان و جزایر خلیج بروند و به اوپاما تبریک تولد بگویند.

در نتیجه چنین وضعیتی است که می‌توان گفت بر خلاف ظاهر وضع طبقه کارگر اگر چه از نظر اقتصادی دستخوش نامالییات و فلاکت‌های است اما از نظر سیاسی بهتر شده است و از فلاکت خارج گشته است. امروز طبقه کارگر در پی سی سال تجربه به عینه فهمیده است به عنوان (طبقه) وارد بازی سیاسی این دو جناح حبیث نگردد. امروز طبقه کارگر سی سال تجربه را در پشت سر دارد و حتا با ظهور امام زمان دیگر گول او را نخواهند خورد و در ارتش خرافات و سرکوبگر او جایی نخواهند گرفت.

بنا بر این در آستانه اول ماه مه گفتن واقعیاتی از قبیل گرانی سر سام آور، خالی بودن سفره کارگران، افزایش بیکاری، ورشکستگی و تعطیلی بسیاری از کارخانجات تولیدی، و سیاست‌های ضد کارگری حاکمیت اسلامی قوت قلبی برای طبقه کارگر خواهد بود نه مایه یأس و نومیدی زیرا: با تعریفی که از حاکمیت موجود و جناح‌های آن کردیم این وضعیت نمیتواند دوام بیاورد. چنین شرایطی مرگ جمهوری اسلامی را حتمی تر و نزدیکتر کرده است.

دستمزدهای معوقه، تعیین حداقل دستمزد پائین از جانب حاکمیت، بیکاری و تعطیلی بخشی از صنایع در جوامع سرمایه‌داری که روند عادی را دارند و قانونمندیهای اقتصاد بورژوازی را دنبال می‌کنند، ممکن است که فشارهای مضاعفی باشند بر طبقه کارگر و اثرات منفی مبارزاتی بر جای بگذارند. اما در جامعه ایران که دارای هیچگونه اصول و قوانین عام اقتصادی نیست و حاکمیت موجود حتا ریاست جمهوری آن به عبث دست و بال میزند و نمیتواند که در درون رژیم یک مشی اقتصادی واهی اسلامی ایجاد نماید، هیچگونه اثر مخربی بر روند مبارزه طبقه کارگر نخواهد داشت. بر عکس مناسبات واهی و آسمانی اقتصادی که در ایران موجود است طبقه کارگر را به درکی علمی رسانده است که چنین اقتصادی را نپذیرد. طبقه کارگر با علم به اینکه گردانندگان چنین اقتصادی فهم و شعور اداره حتا یک کارخانه را ندارند خود در پی مبارزه برای به قدرت رسیدن و نجات جامعه خواهند بود.

این را نیز می‌پزیریم که در حال حاضر فقدان تشکل‌های کارگری روند مبارزه را تا حدودی کند نموده است. اما بر پایداری و شجاعت و عزم جزم کردن کارگران برای تحقق خواست و مطالباتشان افزوده است. اگر چنین نبود ما شاهد اعتراضات کارگری که هر روز رو به افزایش است نبودیم.

چنین اوضاعی طبقه کارگر را منفعل و خانه نشین نخواهد کرد بلکه بر عکس تهاجم، اعتراض، اعتصاب و سایر اشکال مبارزاتی هر چند پراکنده در میان طبقه را مرسوم خواهد نمود. درست چنین ادعایی است که ثابت خواهد کرد وضع طبقه کارگر از نظر سیاسی رو به اعتلا مییابد.

در آستانه اول ماه مهی فعالین جنبش کارگری با دو نوع وظیفه روبرو هستند. فعالیت در راستای ایجاد تشکلهای کارگری و ایجاد یک همبستگی سرتاسری در میان این تشکلهای از طرفی، و اما مهمتر از این با توجه به جو خفقان، رعب و وحشت و بگیر و ببند و اعدام مبارزین و فعالین کارگری و سیاسی و تهاجم به دست آوردهای طبقه کارگر، فعالین جنبش کارگری باید به ایجاد کمیتههای مخفی کارخانه اقدام کنند.

در فقدان تشکلهای مخفی است که حاکمیت میتواند بر شرایط نا بسامان کارگران چنگ بیندازد. تشکلات علنی در امور صنفی همواره موی دماغ سرمایهداری خواهند بود چه از نوع اسلامی کنونیش در ایران و چه از نوع پیشرفته آن. اما تشکلات مخفی کارگری در سازماندهی کارگران بیکار و کارگران فصلی و جذب آنها به تشکلهای علنی و حمایت آنان از این تشکلهای کمکی بسزای خواهند کرد. کمیتههای مخفی ابزارهای سرکوب رژیم را شناسایی و هر جا لازم باشد با حربههای متفاوت و مؤثر از آنها جلو خواهند زد و مانع تأثیرات منفی آن بر مبارزه کارگران می شوند. کمیتههای مخفی در پشتیبانی از تشکلهای علنی کارگران ارتش ذخیره پرولتاریا هستند و در سازماندهی اعتصابات کارگری جهت حمایت و پشتیبانی از تشکلهای علنی همیشه پیشگام خواهند بود.

حاکمیت واهی و آسمانی رژیم اسلامی با تمام ابزارهایش در جنگ و رویاروی با طبقه کارگر مییابد. طبقه کارگر علاوه بر تشکلهای مستقل کارگری به ابزاری که جوابگوی تند رویهای حاکمیت را بدهد نیاز دارد. چنین ابزاری فقط هستههای مخفی کارخانه هستند. این است وظایف طبقه کارگر و در آستانه اول ماه مهی باید فعالین جنبش کارگری به چنین امری بیاندیشند و در راستای اجرای آن گام بردارند.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران ایران

پیش به سوی ایجاد هستههای مخفی کارخانهها در ایران